



# ریشه‌های اختلاف در شورای همکاری خلیج فارس

به رغم رُست همبستگی و همگرایی منطقه‌ای بین شیخ‌نشین‌های عربی، شکاف بزرگی در شورای همکاری خلیج فارس به وجود آمده است، به گونه‌ای که تا حد ایجاد بی‌ثباتی و حتی براندازی نظام‌های سیاسی یکدیگر پیش می‌رود.

در شرایطی که عربستان سعودی سعی کرد با پهن کردن فرش قرمز و بر گزاری ضیافت پر زرق و برق برای استقبال از دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور امریکا و با تشکیل ائتلافی از کشورهای عربی و اسلامی حلقه محاصره علیه ایران را تنگ کرده و این کشور را به انزوا بکشاند، اما تنها دو روز از نشست بی‌نتیجه ریاض نگذشته جرقه اختلاف بین اعضای شورای همکاری خلیج فارس رخ داد و صف‌بندی‌های جدیدی بین

قطر با کشورهای عربستان سعودی و امارات ایجاد شد. شورای همکاری که در بحبوحه جنگ تحمیلی، با ائتلاف شش کشور عربی با هدف مهار ایران تشکیل شده بود، الان بازلزله سیاسی از درون مواجه شده که می‌تواند به فروپاشی آن منجر شود. اختلاف سیاسی بین قطر و دیگر شیخ‌نشین‌های خلیج فارس این روزها وارد دفا جدیدی در بحران شده است تا جایی که ۱۰ کشور عربی در همسویی با رژیم‌سعودی روابط دیپلماتیک خود با دو حه را قطع کردند. اختلافات عربی پس از آن شروع شد که جنجال‌ها بر سر اظهارات منتسب به شیخ «صمیم بن حمد» امیر قطر و خصوص قدرت ایران و نقش‌ثبات‌ساز آن در جهان اسلام و همچنین نام بردن از حزب‌الله لبنان به‌ عنوان جنبش مقاومت، خشم عربستان و امارات را در پی داشت و این دو شیخ‌نشین هجمه رسانه‌ای گسترده علیه دو حه به راه انداختند و مدعی شدند که دو حه «ختنجر ایران را در پشت اعراب» فرو کرده است. هر چند عربستان در سال‌های اخیر تلاش می‌کرد کشورهای عربی را علیه ایران بسیج کند اما ساز تاوک قطر در دل شورای همکاری خلیج‌فارس نشان

### چالش روح‌الله صالحی

داد که سعودی نتوانسته هم‌پیمانان خود را در مدار مقابله ضد ایرانی حفظ کند. اختلافات دیرینه میان ریاض و دو حه از درگیری‌های سرزمینی فراتر رفته وارد عرصه ساختاری شده است، به طوری که این دو کشور در بسیاری موارد در سطح منطقه‌ای مواضعی متضاد با یکدیگر اتخاذ می‌کنند و در پرونده‌های سوریه و اخوان‌المسلمین اختلاف‌نظر جدی با یکدیگر دارند. این اولین بار نیست که اعضای شورای همکاری خلیج‌فارس دچار اختلاف با یکدیگر شده‌اند، بلکه تاریخ کوتاه این کشورها مملو از اختلافاتی است که همچون آتش زیر خاکستر هر از گاهی زبانه می‌کشد و بخشی از اختلاف شیوخ را بر ملا می‌کند. به رغم قطع روابط تعدادی از کشورها با قطر اما شکاف اصلی بین ریاض و دو حه است.

■ **اختلافات مرزی سعودی و دو حه**

اختلاف‌های موجود میان عربستان و قطر را باید یکی از جدی‌ترین اختلاف‌ها و درگیری‌های مرزی بین کشورهای عرب حوزه خلیج فارس به‌ شمار آورد که هر از گاهی موجب بروز تنش میان دو کشور می‌شود. ریشه این اختلافات که به دهه‌های قبل بازمی‌گردد ادعاهای ارضی دو کشور در برخی مناطق از جمله «خلیج سلولا»، «جزیره حوالا» و منطقه «خور العدید» همواره بر سیاست‌های دو کشور سایه افکنده است. اختلافات مرزی دو کشور در سال ۱۹۹۲ به‌ درگیری مسلحانه بین نیروهای دو طرف منجر شد که طی آن یک سعودی و دو قطری کشته شدند.

■ **اختلافات منطقه‌ای**

قطر و عربستان در امور منطقه دچار اختلاف نظری جدی هستند. عربستان جنبش حماس و جمعیت اخوان‌المسلمین را تروریست می‌داند اما قطر بر خلاف ریاض همچنان از محمد مرسی، رئیس‌جمهور بر کنار شده مصر حمایت می‌کند و به همین دلیل تنش در روابط دو حه با قاهره و ریاض بالا گرفته است. هر چند قطر و عربستان بزرگ‌ترین حامی مالی گروه‌های تروریستی سوریه هستند،

افکار عمومی بر عهده دار، بر نمی‌تابد و به همین منظور تلاش می‌کند تا قدرت رسانه‌ای دو حه را از بین برده و قدرت رسانه‌ای منطقه را در دستن خود بگیرد. سعودی‌ها دارای این تصور غلط هستند که با قطع رابطه سیاسی و استفاده از رویکرد تهاجمی و بسا پرداخت دلارهای نفتی، می‌توانند رهبری جهان عرب را به دست گیرند و منازعات منطقه‌ای را که خود بانی آن هستند حل کنند اما تاریخ نشان داده رژیم آل‌سعود توانایی بر عهده گرفتن نقش محوری و رهبری در منطقه را ندارد و تمام سیاست‌های این رژیم همواره در راستای ایجاد بحران و تفرقه بین مسلمانان بوده است. حکم آل‌سعود در سال‌های اخیر با فرورفتن در بحران یمن، سوریه و همچنین تنش‌ها با ایران، دچار شکاف درون‌خاندانی شده‌اند و تلاش می‌کنند برای غلبه بر نایبامانی‌های سیاسی، با ایجاد بحران در منطقه توجه افکار عمومی را از اختلافات داخلی به مشکلات خارجی سوق دهند.

■ **تمرکز ترامپ روی آل‌سعود**

اختلافات عربی که بلافاصله پس از سفر دونالد ترامپ به عربستان و نشست نمایشی ضد تروریسم ریاض بروز کرد، نشان داد که ریشه این شکاف بی‌ا تباط با نتایج نشست عربی-امریکایی نوده است. حمایت‌های گسترده واشنگتن از عربستان در منطقه و دادن نقش محوری به سعودی‌ها، قطر را که تلاش دارد به عنوان بازیگری مهم در منطقه مطرح باشد، خشمگین ساخته است. در دوران باراک اوباما، رئیس‌جمهور سابق امریکا، روابط سعودی با واشنگتن به سردی گرایید و دولت اوباما به کشورهایی مثل قطر و ترکیه توجه زیادی داشت ولی با آمدن ترامپ کفه موازنه منطقه‌ای به نفع سعودی‌ها سنگینی کرده و امضای قرارداد چند صد میلیارد دلاری بین ریاض و واشنگتن، به خوبی گویای این حقیقت است که دولت جدید امریکا روی نقش عربستان در منطقه حساب ویژه‌ای باز کرده است. ترامپ حتی هفته گذشته با حمایت از قطع روابط اعراب با قطر، دو حه را به حمایت از تروریسم متهم کرد و در عمل دشمنی خود با قطر را نشان داد. به باور ناظران، قدرت‌های غیرعادی سعودی‌ها از حیث تسلیحات نظامی و ائتلاف‌سازی عربی با محوریت ریاض، قطری‌ها را بیش از هر زمان دیگری محتاط و در عین حال نگران کرده و آنان را چه بسا به سمت خروج از ائتلاف با سعودی‌ها با هدف ایجاد توازن منطقه‌ای از طریق تقویت روابط با ایران هدایت می‌کند. به نظر می‌رسد، قطر از اینکه در دوران ترامپ در تحولات منطقه به بازی گرفته نمی‌شود عصبانی است و تلاش دارد سیاست مستقلی در امور منطقه اتخاذ کند. عربستان و امارات که به روی کار آمدن ابراهم جیسورتر شده‌اند، قصد دارند هر گونه مخالفتی که جبهه متحد آنها را علیه «فوق‌ایران» در منطقه را تضعیف می‌کند، در هم‌شکنند این دو کشور همچنین قطرا را قضاوت گذاشتند تا حمایتش از جنبش‌های اخوان‌المسلمین و حماس را پایان دهد.

■ **سختن آبروی هژمونی منطقه**

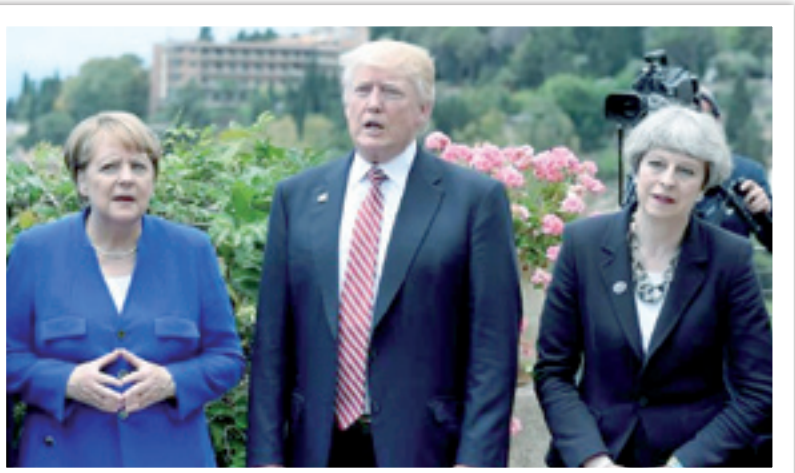
عربستان و قطر که به لطف وجود منابع غنی انرژی، در امدهای سرشاری از این راه به دست آورده‌اند برای به دست گرفتن هژمونی منطقه سعی دارند نوک سبقت را از رقیب خود بریناند. از آنجا که آل‌سعود همیشه نقش برادر بزرگ و زعامت جهان عرب را بد یک می‌کشید از اینکه کشور کوچکی مثل قطر در مقابلهش عرض اندام کند خشمگین است. همچنین پیشتر در منطقه تنش‌ها و درگیری‌ها بین سعودی‌ها در صدد هستند با اعمال فشارهای سیاسی، دو حه را به تبعیت از سیاست‌های ریاض وادار کنند اما عربستان همچنان که در اجماع علیه ایران نتوانست موفقیتی کسب کند، در مقابل قطر نیز کاری از پیش نخواهد برد زیرا بسیاری از کشورهای عربی و اسلامی حاضر به همراهی با ریاض علیه دو حه نشده‌اند. از طرفی، امپراطوری رسانه‌ای قطر در منطقه سبب ناراحتی سعودی‌ها و امارات شده است. نقش مهم شبکه «الجزیره» در بازتاب تحولات بیداری اخوان‌المسلمین و تروریست می‌داند اما قطر بر خلاف ریاض همچنان از محمد مرسی، رئیس‌جمهور بر کنار شده مصر حمایت می‌کند و به همین دلیل تنش در روابط دو حه با قاهره و ریاض بالا گرفته است. هر چند قطر و عربستان بزرگ‌ترین حامی مالی گروه‌های تروریستی سوریه هستند،

## جدایی امریکا-اروپا در مرحله سرنوشت‌ساز

کرد و آن را بسیار بد دانست و از اینکه شرکت‌های آلمانی خودروهای زیادی در بازار امریکا به فروش می‌رسانند شکایت کرد. این موارد نشان می‌دهد که نگرانی‌های سران کشورهای بزرگ اتحادیه اروپایی مستقلا در فرانسه درباره ادامه اختلافات و تنش‌ها با دولت امریکا پیرویه نیست و آنها باید انتظار مواضع، تصمیمات و اقدامات سخت‌تری را از جانب امان و قطر علیه اروپا داشته باشند. با توجه به نقش محوری اروپا در فرانسه در اتحادیه اروپا، هر کل اکتون چاره را در این دیدنه‌است که در زمینه نزدیکی هر چه بیشتر روابط بین برلین و پاریس تلاش کرده و مواضع خود را با امانوئل ماکرون رئیس‌جمهوری جدید فرانسه همسو نماید. به ویژه اینکه ماکرون نیز مانند هر کل، موضع سخت‌انقلابی در باره ترامپ دارد و قائل به برخورد از موضع قدرت با ترامپ است. از سوی دیگر مسئله جدایی بریتانیا از اتحادیه اروپا (برگزیت) نیز که اکنون به یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های اتحادیه اروپا و کشورهای کلیدی این اتحادیه مانند آلمان تبدیل شده است، چه در جریان نشست سران ناتو در بروکسل و چه در نشست سرران گروه هفت در سیسیل نشان داد که وی کاملاً رویکرد منتقدانه خود در قبال متحدان اروپایی واشنگتن را حفظ کرده است. در این راستا ترامپ با تکرار انتقادهای گذشته از سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) بر اجاری تعهدات مالی اعضای اروپایی آن از جمله آلمان تأکید کرد. وی همچنین در مذاکرات هفته گذشته در بروکسل با مقامات ارشد اتحادیه اروپا، از رویه‌های تجاری آلمان انتقاد

■ **نگرانی‌های فزاینده**

در واقع آلمانی‌ها نگرانی زیادی بابت سیاست‌های دولت دونالد ترامپ به ویژه در زمینه امنیتی و تجاری و اقتصادی دارند. آلمان اکتون در کنار فرانسه به عنوان دو کشور بزرگ



ترامپ و موضع حمایت‌گرایانه اقتصادی وی داشته باشد.

## کابل در تب انفجار اعتراض وزد و بندهای سیاسی

### رویکرد دکتر سید نعمت‌الله عبدالحجیم‌زاده

تلخ‌ترین حمله تروریستی در کلیل از زمان سقوط رژیم طالبان در ۲۰۰۱ تاکنون در روز چهارشنبه ۲۱ می‌اتفاق افتاد. این حمله با انفجار یک کامیون حامل مواد منفجره در منطقه‌ای از کابل انجام شد که نزدیک به ارگ یا کاخ ریاست جمهوری و تعدادی از ساختمان‌های مهم دولتی و سفارتخانه‌ها بود.
آمار تلفات از همان ساعات اولیه بعد انفجار قابل توجه بود که در گزارش‌های بعدی به تعداد آنها افزوده می‌شد تا اینکه از ۹۰ کشته‌ه در گزارش‌های اولیه به ۱۵۰ کشته رسید.
انفجار در کابل و تلفات ناشی از آن طی سال‌های بعد از سقوط طالبان در ۲۰۰۱ کم‌نموده اما هیچ‌گاه به این میزان از تلفات نرسیده بود ولی به همین جهت بود که یک سلسله وقایع بعد از این انفجار اتفاق افتاد که نه تنها دولت وحدت ملی این کشور را درگیر چالشی تازه کرد بلکه فرصتی به گلبدین حکمتیار، رهبر حزب اسلامی، داد تا برای نخستین بار از صلح با دولت افغانستان یا به عرصه سیاسی این کشور بگذارد.
محمد اشرف غنی، رئیس‌جمهور هم، که درگیر وقایع بعد از انفجار روز چهارشنبه بود، از فرصت پیش آمده در نشست بین‌المللی مقابله با تروریسم استفاده کرد تا آخرین هشدار را به طالبان داده باشد. مجموعه این حوادث نه تنها کابل را عرصه‌ای از انفجار، اعتراض و مرگ کرده بلکه روند‌های سیاسی جدیدی را ایجاد کرد که بر آینده سیاسی این کشور بی‌تأثیر نخواهند بود.

■ **زنجیر‌های به هم پیوسته**

از انفجار کابل تا نشست بین‌المللی مقابله با تروریسم بیشتر از یک هفته گذشت اما در این مدت سلسله وقایع مثل حلقه‌های زنجیر به هم پیوستند تا اشرف غنی در این نشست حرف آخر را به طالبان بگوید و البته تا می‌تواند برای پاکستان خط و نشان بکشد.
وجه اساسی این نحو‌موضع‌گیری او به دلیل همین حلقه زنجیر بود که این بار نه به گردن طالبان افتاده بود و نه داعش بلکه خود او سنگینی این حلقه‌ها را احساس می‌کرد. در واقع، مردم حاضر در راهپیمایی اعتراضی دو روز بعد انفجار چهار شهر برای اعتراض به حملات تروریستی طالبان یا داعش به سوی ارگ یا همان کاخ ریاست جمهوری به راه نرفت‌اند بلکه به‌دستور از آنها علیه اشرف غنی و دکتر عبدالله عبدالله، رئیس اجرایی دولت افغانستان، بود که نتوانسته‌اند مانع این حملات و تلفات ناشی از آن بشوند. مشکل تنها این راهپیمایی نبود بلکه مشکل از آنجایی شروع شد که نیز‌وهای امنیتی با مردم معترض درگیر شدند و به دنبال این اعتراض، دست کم هفت نفر از معترضین کشته و بیش از ۱۰۰ نفر آزار زخمی شدند. کار که اینجا ختم‌نشد و فریاد این راهپیمایی، در مراسم خاکسپاری سالم ایزدباز، پسر محمد علم ایزدباز معاون مجلس سنا، سه انفجار تروریستی اتفاق افتاد که در آن انفجارها هم چندین نفر کشته و زخمی شدند. راهپیمایی اعتراضی روز جمعه باعث علم شدن خیمه‌های اعتراضی شد اما این سه انفجار شک و تردید را در بین برخی از نخبگان سیاسی ایجاد کرد که دست‌هایی به کار گرفته شده تا در زیر لوای گروه‌های تروریستی، به دنبال حذف رقبای سیاسی باشد. این شک و تردید از آنجایی ایجاد شده که جنان دکتر عبدالله عبدالله، برخی دیگر از چهره‌های سرشناس حزب جمعیت اسلامی صلاح‌الدین ربانی، رئیس این حزب، امرالله صالح و یونس قانونی هم در مراسم خاکسپاری بودند و با خوش‌شانسی تمام آن‌ها نیز انفجار تروریستی را به شمت محسوس کرد و هم بر پرند. در پی این انفجار بود که جمعیت اسلامی بیانی‌های صادر و در آن اعلام کرد: «در موج دوم ترور‌های زنجیره‌ای و حملات تروریستی مشکوک، بر نامه از ترور‌های فردی شخصیت‌های جمعیت اسلامی به ترور دسته جمعی آنها از تقا یافته‌است». در هر صورت، انفجار‌های در پی بی کابل طی چهار روز هم وجهه سیاسی رئیس‌جمهور افغانستان را به شدت محسوس کرد و هم به شک و جدایی‌ناامد زده که پیش از آن هم وجود داشت اما این بار باعث بی‌اعتمادی بیشتری به ارگ شد.

■ **شرکای بی اعتماد**

صلاح‌الدین ربانی با وجود اینکه سمت وزیر خارجه و اراد و باید او را در مجموعه قدرت تحت رهبری اشرف غنی به حساب آورد اما بعد از انفجار‌های مراسم خاکسپاری دیگر به این رهبری و شرکای خود در قدرت اعتمادی ندارد و با ظاهر شدن در قامت یک رهبر مخالف، سخنانی می‌گوید که نمی‌تواند مورد رضایت رئیس‌جمهور باشد. او در مورد تأمین امنیت به شدت از حکومت انتقاد می‌کند و می‌گوید: «داعش و طالبان نمی‌توانند کشور را بدون کمک‌اندک اما فضایی بد سیاسی می‌تواند آن را ورزین کند».
حرف او پیام سنگینی برای اشرف غنی دارد تا آنجا که او را به عنوان مسئول اصلی ویرانی کشور معرفی می‌کند اما باید گفت که ربانی با این پیام قصد معامله‌ای با اشرف غنی دارد که مهم‌ترین بخش این معامله بر کناری حنیف‌اتمر از مقام برخی از نخبگان سیاسی در خارج از این حرف‌هاست که اتمر باید امنیت بیشتری به‌جایده امنیتی به راه انداخته تا فرماندهان مجاهدین را کنترل کند و راه آنها را به دست‌گه‌های امنیتی مسدود کرده تا امکان دسترسی به اطلاعات امنیتی نداشته باشند. علاوه بر این، اتهامات سنگین‌تری نیز به اتمر زده می‌شود که حتی به سطح ارتباط داشتن با طالبان و داعش هم می‌رسد چنان‌که گفته می‌شود عنصر اصلی در جریان مذاکرات این گلبدین حکمتیار همین اتمر بوده که با استفاده از روابط خود با حزب اسلامی توانست فرایند صلح حکمتیار و حزبش با دولت راهموار کند. در واقع، سران جمعیت اسلامی مثل ربانی با وجود حضور در کابینه و شراکت در قدرت سیاسی باز خود را اهداف اصلی طرح‌های اتمر برای حذف و بر کناری خود از قدرت توسط اتمر می‌دانند چنان‌که این موضوع آوریل گذشته و در مورد احمد ضیاء مسعود اتفاق افتاد. ضیاء مسعود که در تقسیم قدرت طرف دکتر عبدالله بوده و سمت نماینده فوق‌العاده رئیس‌جمهور در امور اصلاحات و حکومت‌داری خوب را به عهده داشت به طور ناگهانی و با یک پیام کوتاه از سوی ارگ در روز دوشنبه ۱۷ آوریل از کار بر کنار شد. ضیاء مسعود که انتظار این نحو برخورد را نداشت، حکم ارگ را نپذیرفت و حتی برای اشرف غنی خط و نشانی در حد جنگ داخلی کشید که باعث تغییر نظر ارگ شد و بعد هم معلوم شد که ارگ برای بر کناری او حساب کار را بسته بود. حالا، به نظر می‌رسد که سران جمعیت اسلامی از آن واقعه درس عبرت گرفته‌اند و سلسله انفجار‌های تروریستی اخیر فرصتی به آنها داده که با کنار زدن اتمر مغز متفکر و طراح اصلی مخالف خود را از ارگ خارج کنند.

■ **زودبند تازه**

ارگ بعد از این در خبرنامه خود اعلام کرد: «مشاور امنیت ملی وظیفه خویش را با کمال صداقت به میهن انجام داده و می‌دهد. پیشدواری‌ها در مورد مسئولان سکوتر امنیتی به‌دور از پروسه‌های رسمی که در جریان است، می‌باشد و صرفاً سبب تشویش و پراکنده‌شدن تمرکز قوای مسلح در وظائف خطیر گردیده و نیز باعث تشویش اذهان عامه می‌گردد که از آن صرفاً دشمن سود می‌برد.» این یک حمایت جدی ارگ از اتمر و پاسخی روشن و واضح به درخواست ربانی برای بر کناری اتمر بود و معلوم شد که اشرف غنی تمام قد از این حمایت می‌کند.
پهانه ارگ و دیگر حامیان اشرف غنی این است که اتمر در بست مشاور امنیتی سمت اجرایی ندارد و از این جهت، او را نمی‌توان مسئول اتفاقاتی دانست که در روز‌های گذشته و با حملات تروریستی پیش آمده اما در مقابل، افرادی مثل ربانی معتقدند که اتمر با اتکالی به حمایت بی‌دریغ اشرف غنی از توانایی لازم برای دخالت در امور اطلاعاتی امنیتی داشته و توانسته در عمل ارکان امور در این زمینه‌ها را به دست بگیرد. باید به یاد داشت که اتهامات وارد شده علیه اتمر توسط ربانی تاژگی ندارد و اتهاماتی قبل از این هم به اتمر وارد شده بود چنان‌که در زرق‌امون، روزنامه‌نگار نام‌آشنای افغانستان، سال گذشته اتهامات تندى علیه اتمر در مورد اجاری یک کودتای سفید علیه دولت وحدت ملی و حتی صلح اشرف غنی مطرح کرد. اشرف غنی همان موقع و با وجود این شایعه مدال عالی دولتی غازی وزیر محمد اکبر خان را به اتمر داد، مدالی که او به طور معمول برای قدرتی از مقام‌های خارجی به افرادی مثل رهروشی تاکلاشای، سفیر سابق زاین در افغانستان، با مایکل مک کینلی، سفیر امریکا داده است. اشرف غنی همان موقع وی‌آن مدال حمایت کامل خود از اتمر را به رخ نیاورد و کند و دو هفته بعد، به با سخنان افرادی مثل ربانی حاضر به کوتاه آمدن باشد، جدا از این، سخنان حکمتیار نیز جالب توجه‌است که در کشمکش سیاسی فعلی جانب اشرف غنی را گرفته‌وی می‌گوید معترض‌ان نباید سعی می‌کردند از دیوار‌های ارگ ریاست‌جمهوری بالا بزنند و مطالبات خود را باید از راه‌های قانونی دنبال کنند و به صورتی عجیب و غریب از «مسیر دم‌و کراتیک» برای تغییر و اصلاح نظام سیاسی می‌گوید نکته عجیب و غریب اینجاست که حکمتیار تا همین چند ماه پیش در کنار طالبان بود و طی یک دهه و نیم علیه دولت می‌جنگید و کمی پیش از یک ماه است که بعد مصالحه با ارگ وارد کابل شده انتخاب مسیر دم‌وکراتیک را به کسانی توصیه می‌کند که قربانی تروریسم شدند. روشن است که کاربرد واژه‌هایی مثل دم‌وکراتیک نامی نمی‌تواند جایی در کار نامه حکمتیار داشته باشد و چنین توصیه‌ای از سوی او به مخالفان اشرف غنی تنها می‌تواند به معنای اولین گام او برای ورود به عرصه سیاسی افغانستان باشد که با گذر از درگاه اشرف غنی و شاید اتمر انجام می‌کرد. این گام را باید در ادامه رابطه‌ای دانست که اتمر از گذشته با حکمتیار داشته و حالا او را به صف حامیان اشرف غنی کشانده تا استفاده از اعضای حزب اسلامی در این صف زده‌بندی سیاسی تازه‌ای شکل بگیرد و رفته رفته حزب اسلامی جای جمعیت اسلامی را بگیرد.